



کدخدای خبرنگاری مهر

کلنجار داخلی در میانه تقابل خارجی

توافق ایران با آژانس از وضعیت پرونده هسته‌ای چه می‌گوید

البته منابع مهمی هستند. تمام دعوا بر سر برداشت این دو طرف از وضعیت تعاملشان است، لذا رضایت و نارضایتی، امید و ناامیدی این دو طرف در نتیجه این توافق، اگر به اندازه اصل توافق مهم نباشد، کم‌اهمیت‌تر از آن نیست.

روایت عراقچی

سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران پس از اعلام این توافق، به صدواسیما رفت تا گزارشی درباره آن

آژانس شکل داد؛ اما همین گام هم با اما و اگرهای بسیار برداشته شده تا همچنان جهت‌گیری روند پرونده مبهم باشد. متن علنی از توافق البته وجود ندارد. مذاکرات مربوط به این توافق در ایران نیز، حتی وقتی در مجلس انجام شده‌اند، غیرعلنی بوده‌اند. به همین مناسبت، اظهارات وزیر خارجه ایران، بیانیه شورای عالی امنیت ملی و صحبت‌های دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، فعلاً تنها منابعی هستند که می‌توان بر اساس آن‌ها درباره وضعیت این توافق ارزیابی کرد. این منابع،



روح‌اله نخعی

خبرنگار گروه دیپلماسی

دست‌ها سرانجام به سمت اولین گره در کلاف تودرتوی پرونده هسته‌ای رفت. هفته گذشته وزیر خارجه ایران و دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از دستیابی به توافقی خبر دادند که بالاخره نقطه موافقتی بین ایران و

جهانبخش ایزدی کارشناس روابط بین‌الملل، از چشم‌انداز پرونده هسته‌ای پس از توافق ایران و آژانس می‌گوید

وضعیت جدید، از محال به بعید

یعنی مسئله فراتر از یک مقوله تکنیکال و پادمانی است، بلکه ما هم به سایت‌های بمباران شده، هم به سایت‌های بمباران نشده و هم به مراکز دیگر هسته‌ای دسترسی خواهیم داشت. وقتی به این نکات نگاه می‌کنید می‌بینید ابعاد مثبت این توافق نامه، آنقدر هست که مدیرکل را بر سر شوق و ذوق بیاورد، البته «شوق و ذوق» که می‌گویم، منظورم مقوله دلی نیست، بلکه از لحاظ مدیریت کار می‌گویم.

از طرف دیگر، طرف غربی، یعنی اروپا و آمریکا به مسئله عمل توجه می‌کنند. این یعنی آن‌ها از این توافق و ابعاد آن باخبرند و علی‌القاعده تحفظی نسبت به آن ندارند. فقط می‌گویند باید دید ایران در عمل چقدر به این توافق پایبندی و تعهد نشان می‌دهد. به این مواضع که نگاه می‌کنید، می‌بینید که ظاهرشان متفاوت است، اما دلایل این است که وحدت جهت ندارند و هر کدام از یک زاویه به مسئله نگاه می‌کنند؛ یعنی نه تنها تضاد و تناقضی وجود ندارد، بلکه در هماهنگی کامل است.

این توافق‌نامه از نظر ابعاد فنی و نظارتی، مرضی طرف غربی، مرضی مدیرکل آژانس است و در عین حال، طرف ایرانی یعنی وزیر خارجه، توافق را به نوعی به اصطلاح اهل ادب تأویل به مصر می‌برد، به دلیل مشکلاتی در داخل که خودتان می‌دانید، جریان‌ات تندرو یا رادیکال یا افراطی یا هر نام دیگری.

اتفاق می‌خواستیم درباره همین بپرسم که واکنش طرف‌های اروپایی و در وهله بعدی شورای امنیت به این توافق چه خواهد بود؟ این احتمال وجود دارد که تا موعد تصمیم‌گیری آن‌ها نمود و بروز عملی این توافق لزوماً محقق نشده باشد. آیا فکر می‌کنید به واسطه این توافق آن‌ها بحث تعویق ماشه را اجرا می‌کنند یا داستان پیچیدگی‌های دیگری دارد؟

این توافق، علی‌القاعده، وضعیت جدیدی را ترسیم کرد. قبلاً این سؤالات از طرف اروپایی‌ها می‌شد که «آیا ایران به شروط شما عمل می‌کند؟» یا «آیا شما مکانیزم ماشه را شش ماه به تعویق می‌اندازید؟» یا درباره طرح‌های دیگری که می‌آمد، مثلاً پیشنهاد چین و روسیه، سؤال می‌شد که آیا این‌ها روزنه‌گشا خواهد بود؟ تقریباً

ایران با آژانس کرده البته منتشر نشده اما می‌شود از لابه‌لای سطور و بین خطوط ابعادی از آن را فهم کرد. مطابق این توافق، ایران متعهد شده است که حداقل دو مسئله را روشن کند. یکی بحث آن ۴۴۱ یا دقیق‌تر، ۴۴۰/۹ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده‌ای است که اخیراً آژانس گزارش کرده است، به هر حال روشن می‌شود. دوم این که ایران مفاد نظارت‌های پادمانی و برجامی را مطابق فرمت جدید یا شیوه‌نامه جدید به تعبیر خودشان، اجرا خواهد کرد.

مسئله مذاکره با آمریکا، اول برمی‌گردد به مسیری که آن‌ها ترسیم کنند؛ دوم این که خود آمریکا پای کار بیاید و سوم این که این توافق چقدر عملیاتی می‌شود. در اجلاس اخیر آژانس و در شورای حکام، طرف‌های غربی مکرراً تأکید می‌کردند که این توافق نامه فقط یک تفاهم‌نامه کاغذی است و ما به عمل ایران نگاه می‌کنیم تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد؛ بنابراین می‌توانم در پاسخ به سؤال شما بگویم، اصولاً تفکیک موردی در این کار متصور نیست و این‌ها مثل کلافی درهم‌تنیده‌اند.

توضیحاتی که آقای عراقچی در صدواسیما درباره روند این توافق داده‌اند، حاکی از این است که این توافق، چند مرحله دارد تا پس از طی شریایطی، بازرس‌ها بر خواهند گشت. اگر بناسبت این توافق با آژانس پله‌ای برای بقیه مراحل شود، این زمان‌بر بودن این توافق، مانعی در این راه نخواهد بود؟

درباره این توافق‌نامه یا تفاهم‌نامه، علی‌القاعده طرف ایرانی سعی می‌کند بخش منفی را برای مخاطبان داخلی‌اش سیم‌زدایی کند؛ لذا می‌گوید که اتفاقی نیفتاده است؛ ما همچنان بر همان مسیر هستیم؛ مطابق دستورالعمل شورای امنیت بوده است؛ ما شهدایمان را مدنظر داریم؛ ما به سختی کار التفاف داریم؛ ما هیچ وقت پادمان نمی‌رود که این‌ها آمدند تأسیسات ما را زدند و از این قبیل ادبیات. این‌ها کاملاً مصرف داخلی دارد. هیچ چیز را در صحنه بین‌الملل عوض نمی‌کند. مهم این است که وقتی این توافق صورت گرفته، بازتابش را در گزارش مدیرکل به شورای حکام می‌بینید. مدیرکل می‌گوید این‌ها که ظاهر توافق‌نامه فنی است، چیزی از ابعاد راهبردی و کلان آن را کم نمی‌کند؛

خبر توافق ایران و آژانس، بار دیگر ناظران را به تکاپوی تحلیل و گمانه‌زنی انداخته است؛ به خصوص در شرایطی که متن اصلی توافق انتشار عمومی نیافته و جزئیات تصمیمات ایران نیز در این باره علنی نشده است. برای بررسی موضوع و ارزیابی روند وقایع، گفت‌وگویی داشتیم با جهانبخش ایزدی، کارشناس روابط بین‌الملل که ۸ سال عضو کمیته سیاسی، دفاعی و امنیتی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام بود و پس از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری در سال ۹۲، در دوران انتقال، عضو اتاق فکر او، ایزدی، اصل حصول توافق بین ایران و آژانس را تحول مثبتی ارزیابی می‌کند، اما چشم‌انداز کلی ماجرا را هنوز چندان امیدوارکننده نمی‌بیند. او معتقد است، برای حل نهایی موضوع، باید تصمیماتی راهبردی و اساسی در سطح نظام اتخاذ شود تا عبور از بحران کهنه هسته‌ای برای ایران ممکن شود. این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

تصمیم ایران برای چنین توافقی از نظر شما به چه معناست؟ آیا این بخشی از حرکت ایران به سمت تعامل و دیپلماسی در مسئله هسته‌ای خواهد بود و مثلاً در بحث با اروپایی‌ها یا آمریکا ادامه خواهد داشت، یا اتفاقی منفرد و منحصر به تعامل ایران با آژانس است؟

در تصویر کلی این‌ها با هم بی‌ارتباط نیستند؛ یعنی وقتی که ایران به سمت تعامل با آژانس رفته است، قطعاً و قهراً به معنای این است که می‌خواهد بحران‌ها را پس بزند. شرط‌گذاری «ای ۳» یا همان تروئیکا اروپایی، این بوده که اگر جمهوری اسلامی سه کار را انجام دهد، ما اعمال مکانیزم ماشه را برای شش ماه به تعویق می‌اندازیم. یکی از شرط‌ها توافق با آژانس برای بازرسی‌های پادمانی و حتی برجامی بود. دیگری مذاکره با آمریکا بود و دیگری تعیین تکلیف آن ۴۴۱ کیلوگرم اورانیومی است که ایران غنی‌سازی کرده است. اگر دقت کنید این سه موضوع منفک از هم نیستند. متن توافقی که

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

حمله اسرائیل و محدودیت‌های لابی قطر

بعد از بمباران دوحه، مقامات اسرائیل مدعی چراغ سبز آمریکا برای این عملیات شدند، در حالی که قطر میزبان بزرگترین پایگاه نظامی ایالات متحده در منطقه است. روایت کاخ سفید اما با این ادعا در تناقض است. کاخ سفید اعلام کرده «درست قبل از» بمباران، به آمریکا اطلاع داده شده و مدعی شده این حمله «مایه تأسف» بود که «ممکن است فرصتی برای صلح ارائه کند». تصمیم آمریکا برای این که حمله اسرائیل به متحدی مهم را صرفاً «مایه تأسف» حساب کند، باید یک افسانه مقاوم را کنار بگذارد: این که لابی قطر در آمریکا، قدرت بیشتری از لابی اسرائیل دارد. «لابی قطر» اصطلاحی است که اغلب جنگ‌طلبان حامی اسرائیل به کار می‌برند تا توضیح دهند چرا آمریکایی‌ها ناگهان نسبت به حمایت‌واشنگتن از اسرائیل بدبین هستند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در مصاحبه‌ای در ماه اوت مدعی شد قطر «میلیاردها دلار در دانشگاه‌های آمریکا خرج می‌کند تا اسرائیل را بدنام کند، پیودیان را بدنام کند و ضمناً، صریح بگویم، ایالات متحده را بدنام کند... و از آن‌جا به جاهای دیگر پخش شد.» مشکل این روایت این است: قطر واقعاً میلیاردها دلار در دانشگاه‌های آمریکایی خرج کرده اما تقریباً تمام این پول در دانشگاه‌های آمریکایی داخل قطر خرج شده‌اند. در واقع، بیش از ۹۰ درصد بودجه ۶ میلیارد دلاری آموزش عالی در قطر، مشخصاً در این دانشگاه‌ها داخل کشور خرج می‌شوند که در آن‌ها، دانشجویان آمریکا اقلیتی مشخص‌اند، در نهادهایی پر از قطری‌ها و دیگر مهاجران در این کشور؛ اما بی‌توجه به این حقیقت ساده، نتانیاهو و گروه‌های حامی اسرائیل همچنین این قصه را پخش می‌کنند. «مؤسسه مطالعه یهودستیزی جهانی» بیش از همه چنین می‌کند. پژوهشگرانش مکرراً در مقابل کنگره در این باره شهادت داده‌اند، در حالی که شواهد نشان داده‌اند تحقیقات آن‌ها در این زمینه، در بهترین حالت، ایراد دارد. نکته‌ای که به همین اندازه مهم است اینکه این سازمان، اعلام علنی نکرده که از دولت اسرائیل بوده‌جه گرفته است. پادشاهی قطر، البته نفوذ گسترده‌ای در آمریکا دارد، اما قدرت مطلقى که منتقدان قطر ادعا می‌کنند، بسیار اغراق شده است. قطر لابیست‌های بسیار در آمریکا دارد. کمک‌های مالی بسیار به اندیشکده‌های آمریکایی می‌کند. برخی مقامات آمریکایی پیشتر در مؤسسات قطری کار کرده‌اند و خانواده و شرکت‌های ترامپ هم با قطری‌ها معاملات داشته‌اند. در عین حال، قطر اقدامات بسیاری هم در جهت منافع ایالات متحده کرده است. مشخص‌ترینش، نقش آفرینی به عنوان میانجی در درگیری‌های سراسر جهان، شامل افغانستان، کنگو، دارفور، لبنان، یمن و البته غزه. همه این‌ها باعث شد گاردین لقب «پایتخت جهانی دیپلماسی» را به قطر بدهد. از زمان شروع جنگ اسرائیل در غزه، لابیست‌های قطری بخش زیادی از دیدارهای خود را صرف تبلیغ توان میانجیگری قطر می‌کنند و نیز صرف ارسال پیامی صریح اما بر زبان نیامده: در حالی که اسرائیل دارد آمریکا را به میانه جنگ‌ها می‌کشد، قطر در تلاش است به آن‌ها پایان دهد. شرکت مشاوره قطری لومن ۸، تسهیل‌گر حضور نخست‌وزیر قطر در برنامه تاکر کارلسون بود، با عنوان «جنگ با ایران؟ نخست‌وزیر قطر در رسانه‌ها مورد حمله قرار گرفته، چون تلاش می‌کند جلوی این جنگ را بگیرد.» کارلسون هم تنها چهره رسانه‌ای محافظه‌کار نیست که قطری‌ها به دنبالش رفته‌اند. قطری‌ها به سراغ اینفلوئنسرهای ماگا و حامیان ترامپ هم رفته‌اند. یکی از معماران این کارزار به وال استریت ژورنال توضیح داده است: «می‌خواهیم کارزاری بسازیم که در آن تا جایی که ممکن است، بر ذهن او [ترامپ] اثر بگذاریم.» نفرت نتانیاهو از نفوذ قطر با حملات تهاجمی او به هر محافظه‌کاری که طرفدار حمایت بی‌چون‌وچرای آمریکا از اسرائیل نباشد، هم‌پوشانی داشته و این تلاش‌های قطر، لاقال بخشی از دلیل این رفتار اوست. علی‌رغم این حملات نتانیاهو و گروه‌های حامی اسرائیل اما، محافظه‌کاران بیشتر و بیشتر به موضع‌گیری علنی در مقابل جنگ اسرائیل در غزه می‌پردازند و می‌پرسند اسرائیل چطور در میانه شعار «اول آمریکا» جای می‌گیرد. همین اخیراً، در پنی در نشست محافظه‌کاری ملی در آمریکا، کرت میلز، از دبیران رسانه «امریکن کانسروتیو» گفت: «این‌ها چرا جنگ‌های ما هستند؟ چرا مشکلات بی‌پایان اسرائیل، مسئولیت امریکا هستند؟... چرا باید قبول کنیم که اول، آمریکا-تبره، اسرائیل و پاسخ این است که نباید قبول کنیم.»